

نقش اخلاق در همبستگی اجتماعی

نعمت قهرمانی

کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

چکیده

به طوری که تاریخ نشان می‌دهد و نیز آثاری که تازگی پیدا شده دلالت دارد، انسان پیوسته در هر حال اجتماعی زندگی می‌کرده است و اسلام تنها دینی است که با صراحت پایه بنای دعوت خود را روی اجتماع گذاشته و در هیچ یک از شئون خود امر اجتماع را به اعمال واگذار نکرده است و همه احکام خود را در قالب اجتماع ریخته، و روح اجتماع را در همه این احکام تا آخرین حد ممکن دیده است.

قرآن مجید در موارد مختلف مسلمانان را به اتحاد و اتفاق فرا خوانده و از سرانجام شوم تفرقه و اختلاف آن‌ها را بر حذر می‌دارد و این نشان می‌دهد که اسلام آیین وحدت و یکپارچگی است و علت این که در اسلام تا این حد درباره وحدت یکپارچگی تاکید شده، برای این است که اگر مردم بخواهند کاری را انجام دهند در سایه اتحاد و همبستگی می‌توانند موانع را از سرراه خود بردارند و زود به مقصد برسند.

ولذا می‌بینیم که اسلام راه را برای تشکیل جامعه واحد جهانی از جهات مختلفی گشوده است؛ زیرا:

اولاً: مسأله تبعیض نژادی را به کلی از ردیف مسائل اجتماعی خارج نموده و آن را به کلی از ارزش انداخت.

ثانیاً: بایستی اعتنایی به مرزهای جغرافیایی همه روی زمین را کشور پهناور خدا می‌داند و می‌فرماید: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ لِّبَنِي آدَمَ».

ثالثاً: اسلام با معارف و احکام خود تلاش وسیعی برای ایجاد یک نقطه وحدت فکری و به اصطلاح «وحدت ایدئولوژیکی» در میان تمام افراد بشر نموده است.

اسلام برای تأمین چنین وحدتی علاوه بر اینکه پایه و اساس تشکیل خود را روی چنین اصولی بنا کرده است؛ دستورات و طرحهایی را نیز برای حفظ چنین وحدتی ارائه کرده است که از جمله به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

- توجه به تفاوت مردم
- عفو و گذشت
- پاسخ بدی به نیکی
- ترک خشونت
- انصاف دادن به دیگران
- آشتی دادن بین مردم
- تغافل و نادیده گرفتن
- وفای به عهد و پیمان
- تواضع و فروتنی
- تعاون
- احترام به قانون

اخلاق:

کلمه «اخلاق» جمع «خلق»^۱ و خُلق شکل درونی انسان است، چنان که خُلق شکل ظاهری و صوری اشیاء است. غرایز و ملکات و صفات روحی و باطنی که در انسان است اخلاق نامیده می‌شود. و به اعمال و رفتاری که از این خلقیات ناشی گردد نیز اخلاق یا رفتار اخلاقی گویند.^۲

تعریف علم اخلاق و هدف آن

علم اخلاق مجموعه اصولی معیاری است که شایسته است رفتار بشری به مقتضای آن صورت گیرد و به عبارت دیگر اصول اخلاقی راه رفتار پستندیده و هدف‌ها و انگیزه‌های آن را ترسیم می‌نماید و هدف از آن نیز ایجاد اجتماعی براساس سخاوت و رهبری عدل و امنیت و تعاون برای حفظ زندگی از فساد و ستمگری‌ها و هر آنچه که مجتمع را به شقاوت و طغیان بر می‌انگیزد و نیز سیر دادن زندگی به سوی کمال و فضل بیشتر می‌باشد. این به مفهوم آن است که علم اخلاق، اصلاح فرد و اجتماع را در پایبندی به راه مستقیم مورد نظر دارد و این مسئله در تقسیم اخلاق به فردی و اجتماعی مد نظر قرار گرفته است.^۳

تقسیم اخلاق به فردی و اجتماعی

بعضی معتقدند تمام اصول اخلاقی بازگشت به مناسبات خاص اجتماعی انسان با دیگران می‌کند به طوری که اگر اجتماعی اصلاً وجود نمی‌داشت و هر انسانی جدا از دیگران می‌زیست و هر فرد، بی‌خبر از وجود دیگران زندگی می‌کرد «اخلاق» اصولاً معنایی نداشت. زیرا غبطه، حسد، تواضع و تکبر، حسن ظن، عدالت و جور، عفت، سخاوت و بیخول و امثال اینها همه از مسایلی است که فقط و فقط در اجتماع و برخورد انسان با دیگران مفهوم دارد. بنابراین انسان منتهای اجتماع با انسان منتهای اخلاق همراه خواهد بود.

ولی به عقیده ما در عین این که باید اعتراف کرد که بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی با زندگی اجتماعی انسان بستگی دارد چنان نیست که این مسأله غمومیت داشته باشد. زیرا بسیاری از مسایل اخلاقی هستند که فقط جنبه فردی دارند و در مورد یک انسان تنها نیز کاملاً صادقند. مثلاً «صبر» یا «جزع» بر مصائب، شجاعت، ترس در برابر پیشامدها.

از اینجا تقسیم اخلاق به «اخلاق فردی» و «اخلاق اجتماعی» روشن می‌گردد؛ ولی ناگفته پیداست که اخلاق اجتماعی وزنه سنگین‌تری در علم اخلاق دارد و شخصیت انسان بیشتر حول محور آن دور می‌زند اگر چه اخلاق فردی نیز سهم قابل توجهی در مورد خود دارد.^۲

انسان و اجتماع

این مطلب احتیاج به بحث زیاد ندارد که نوع انسان، نوعی است اجتماعی، زیرا اجتماعی بودن، فطری هر انسانی است. به طوری که تاریخ نشان می‌دهد و آثاری که تازگی پیدا شده نیز دلالت دارد که انسان پیوسته در حال اجتماعی زندگی می‌کرده است. این آثار حکایت از قدیمی‌ترین عصری دارد که انسان در آن زندگی کرده است و قرآن در آیات زیادی، به بهترین وجه، از این مطلب خبر داده است.^۵

اسلام تنها دینی است که با صراحت پایه بنای دعوت خود را روی اجتماع گذاشته و در هیچ یک از شئون خود امر اجتماع را به اهمال واگذار نکرده است و همه احکام خود را در قالب اجتماع ریخته، و روح اجتماع را در همه این احکام تا آخرین حد ممکن دمیده است.

پیشوای اسلام با آیاتی که بر او نازل می‌شد، مردم را به طور دسته جمعی و همگانی به سوی یک زندگانی سعادت‌مند و پاکیزه فرا خواند و در قرآن دعوت خود را به دو صورت اعلام کرده است:

۱. دعوت به اصل اجتماع و اتحاد

۲. دستور و سیاست یک اجتماع اسلامی بر بنیاد اتفاق و اتحاد و بهم نپیوستگی، در حفظ و جزاسبت مباحات و مزایای معنوی و مادی و اذیت از انانیت اجتماع، از آنجا که گفته شده است: «وَأَقِمُوا وَحَدِّثُوا إِلَىٰ آتِهَا سَلَامًا مُّخْلِطِينَ رِجَالًا وَنِسَاءً»

قرآن و دعوت به اتحاد و بهم نپیوستگی و یک پارچگی، نیز تحقق آرمان‌ها و پیشرفت امور اجتماعی نقش بسزایی داشته و فعالی در ایفا می‌کند. قرآن می‌جوید در موارد مختلف و مسلمانان را به اتحاد و اتفاق فرا خوانده و از سرانجام شوم تفرقه و اختلافی آنها را باز چیدنی می‌دارد و می‌فرماید:

وَأَقْبِسُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (آل عمران: ۱۰۳)

و همگی را به ریمان خدا [قرآن و اسلام] و هر گونه وسیله وحدت [جنگ و صلح] و پیوستگی و اتحاد را به یکدیگر پیوسته کنید تا آنکه شما را از آن نجات داد؛ این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید.

رسول گرامی اسلام در حجة الوداع پس از حمد و ثنای الهی تظنی ایراد کرد و فرمود:

خدا یاری کند بندهای را که گفتار مرا بشنود و حفظ کند و سپس آن را به کسانی که نشنیده‌اند برساند. [آنگاه فرمود:] به خصلت است که دل هیچ مسلمانی نسبت به آنها خیانت نکند.

۱. اخلاص عمل برای خدا. ۲. نصیحت و خیرخواهی برای امامان و رهبران مسلمین. ۳. همبستگی و شرکت دائم در اجتماع مسلمانان.

عزت این که در اسلام تا این حد درباره وحدت و یکپارچگی تأکید شده، برای این است که اگر مردم بخواهند کاری را انجام دهند در سایه اتحاد و همبستگی می‌توانند موانع را از سر راه خود بردارند و بزودی به مقصد برسند و حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید:

هیچ ملتی درباره انجام کاری متحد نشد جز این که نیرو گرفت و قدرت پیدا کرده و هیچ ملتی از این قدرت بهره نگرفت، مگر این که خداوند گرفتاری آنان را بزرگتر کرد و آن‌ها را از بالای ذلت نجات داد و معالم و نشانه‌های دین را به آنها نمایاند.

تقسیم اخلاق به فردی و اجتماعی

اختلاف، نوعی عذاب الهی

قرآن مجید در سوره انعام اختلاف و درگیری را از بلاهای آسمانی می‌داند و می‌فرماید:

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْسَنَكُمْ
شِيبًا مِّنْ وَجْهِكُمْ أَوْ يَمْطُرَكُم بِمَاءٍ نَّجَسٍ أَنْتُمْ تَلْعَقُونَ. (انعام: ۶۵)
بگو: (او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما، عذاب بر شما بفرستد؛ یا بصورت
دسته‌های پراکنده شما را با هم پیامزد؛ و طعم جنگ [و اختلاف] را به هر یک از شما
بوسیله دیگری بچشاند) بین چگونه آیات گوناگون را [برای آنها] بازگو می‌کنیم!
شاید بفهمند [و بازگردند]!

از این آیه استفاده می‌شود که اختلاف و تشتت و پراکندگی در میان مردم بقدری
خطرناک است که در ردیف عذابهای آسمانی و صاعقه‌ها و زلزله‌ها قرار گرفته است. به همین
دلیل قدرتهای بزرگ برای اینکه بهتر بتوانند به آمال و آرزوهای شوم خود برسند و بر مردم
جهان حکومت کنند یکی از شیوه‌هایی که به کار می‌گیرند این است که بین ملت‌ها اختلاف
ایجاد می‌کنند.^۸

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَذَّيْبُ أَهْلَهُمْ
وَيَسْتَخْبِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ. (نمص: ۲)

فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود؛
گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را [برای
کنیزی و خدمت] زنده نگه می‌داشت؛ او به یقین از مفسدان بود!
و در جای دیگر «اختلاف انداختن» بین مردم را یکی از حربیه‌های شیطان معرفی می‌کند.
إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَيْرِ وَالْبَرِّ وَالْعَدْلِ وَيَصُدُّكُمْ عَنِ
ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ. (مائده: ۹۱)
شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عناد و کینه ایجاد کند، و
شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. آیا [با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید،]
خودداری خواهید کرد؟!

اسلام و جامعه واحد جهانی

اسلام راه را برای تشکیل جامعه واحد جهانی از جهات مختلفی گشوده است؛ زیرا:

اولاً: با اینکه اسلام در جامعه ددنژادی به وجود آمد، در جامعه‌ای که زیر بنای آن بیش از هر
چیز ظایفه و قبیله بود و نژاد بر همه شئون آن با قدرت تمام حکومت می‌کرد، در چنین محیطی
اسلام مسأله نژاد را به کلی از ردیف مسائل اجتماعی خارج نموده و آن را به کلی از ارزش انداخت.
بنابراین باید همه یک واحد را تشکیل دهند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ» ای
مردم ما شما را از یک مرد وزن آفریدیم. (حجرات: ۱۳۰)

و به این ترتیب «اخوت انسانی» را جانشین «اخوت قبیله‌ای» و «خون نوع بشر» را جانشین
«خون قبیله» نمود و در نهایت فرمود: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳)
ثانیاً: با بی‌اعتنایی به مرزهای جغرافیایی گسترش دعوت خود به همه کشورهای جهان،
بی‌ارزش بودن این عامل تفرقه را نیز روشن ساخته هست.

این منطق اسلام را در خلال تعبیرات فراوانی از قرآن مجید می‌توان دریافت؛ «یا ایها
الناس»، «یا عباد»، «یا بنی آدم»، «یا ایها الانسان». و در این خطابات عموم جهان از هر قوم و
ملت و کشوری شرکت دارند و کمترین آثاری از ملت‌های مختلف در آنها دیده می‌شود.

قرآن همه روی زمین را کشور پهناور خدا می‌داند و می‌فرماید:

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنِّي فَاعِبُدُونِ. (مکبوت: ۵۶)

ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! زمین من وسیع است، پس تنها مرا بپرستید [و در
برابر فشارهای دشمنان تسلیم نشوید]!

ثالثاً: اسلام با معارف و احکام خود تلاش وسیعی برای ایجاد یک نقطه وحدت فکری و به
اصطلاح «وحدت ایدئولوژیکی» از میان تمام افراد بشر نموده است. و این یک امتیاز بزرگ برای
ایدئولوژی اسلامی محسوب می‌شود که به هیچ وجه رنگ منطقه‌ای و طبقاتی ندارد. و این
وحدت فکری اسلام جنبه خصوصی نداشته و حتی پیروان مذاهب دیگر هم می‌توانند
شریک باشند. و لذا در اسلام برنامه وسیعی برای حفظ حقوق اقلیتهای مذهبی که در محیط
کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند و دفاع از منافع آنها و در نظر گرفته شده که وسعت آنها با
مطالعه کافی منابع اسلامی روشن می‌شود.

راه ایجاد وحدت فکری و همبستگی

از جمله حقایق مهم و انکارناپذیر که هیچ‌گونه شک و تردیدی در آن راه ندارد لزوم اتحاد و
همبستگی در یک اجتماع است. اگر مردم بخواهند زندگی خوبی داشته باشند و تحولات

عظمتی در شیون مختلف زندگی به وجود آوردند باید اجتماعی از زندگی بکنند و اجتماعی فکر کنند. اجتماعی تصمیم بگیرند و اجتماعی عمل کنند. یعنی باید نبردهای کوچک و بزرگ کننده به یکدیگر ببینند و باهم در یک نقطه متمرکز شوند تا بتوانند در پرتو اتحاد و اتفاق و تبادل افکار و عقاید در واقع مشکلات خود را حل کنند. اسلام برای تأمین چنین زندگی هم دستوراتی را ارائه کرده است و هم پایه و اساس و تشکیل خود آن نیز به روی چنین اصولی بنا شده است. **الف. اصل توحید**

در این رساله همه ما همه شاهدیم که شیون روحانی را که به ما داده اند در اسلام «آریاب متفرقون» (خدایان پراکنده) را که هم نشانه تشتت افکار و آراء و هم عامل فقره های اجتماعی محسوب می شود به کلی در هم کوبیده و به پروان خود تعلیم می دهد که در ذات و صفات خدا نیز فقره و تعددی وجود ندارد ذات او بیست و صفات او همه عین او است و هیچ وجهی ندارد که در او تفاوتی باشد. این است که در اسلام با تعالیم و معارف یکدیگرند. و اصل توحید را اساس همه معارف اسلامی معرفی کرده و با تعلیمات و معارف درخشان خود به این وضع و عامل فقره خاتمه داد و شعار همه مسلمانان انحصار معبود در خدای یگانه «لا اله الا الله» و توجه به الله، خدای یگانه گردید.

قرآن می گوید نه تنها معبود در کره زمین خدا است بلکه در سراسر جهان آفرینش تنها معبود به حق اوست. آنجا که می فرماید: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، الْحَيُّ الْقَيُّومُ، لَا يَأْتِيهِ سِنٌ وَلَا نَوْمٌ، لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَ أَيْدِيهِمْ، وَلَا يُحِيطُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِمَا شَاءَ، وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا، وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ.** (زخرف: ۸۲) این است که در اسلام می بینیم که در آسمان معبود است و در زمین معبود را در حکم و علم است. و به این ترتیب اسلام یکی از پایه های اصلی شرک و اعتقاد به آریاب انواع را در هم کوبیده است. زیرا اعتقاد مزبور بیشتر از این ناشی می شود که هر کدام از انواع موجودات جهان را یک واحد مستقل و جدای از دیگری می پنداشتند و برای هر کدام خالق و مدبّر مستقلی قائل بودند.

ب. روح وحدت در تعالیم اسلامی
روح وحدت در تعالیم اسلامی تنها از این نظر که اصل «توحید» پایه همه عقاید اسلامی را تشکیل می دهد نیست. حتی در مسأله دعوت انبیا و پیغمبران و کتب آسمانی همه را از نظر اصول یکی می داند که تنها در مراحل تکاملی با هم اختلاف دارند. بلکه این روح در احکام و قوانین و مقررات اسلامی نیز مشهود است.

در تعالیم اسلامی روح وحدت در تعالیم اسلامی

در عقاید اسلامی همه در پرتو این معیار می بینند که بیدار کننده و تفکر انگیزند. اقامت الصلوة و ذکر و نماز و ایثار و بخشش و سوق به سادگی و کمتری از هوس های سرکش و تزیینات انسان دار و دنیا این روح واحد عبادت اسلامی است. بیفلسفه به بل در حلقه روحانیت انسان به به مثابه روح متجا. مثل که روح الهی است.

ج. رشد اخلاقی
برای تکمیل این طرح معنوی و روحی در واقع معنی است. و معنی آن همان است که تمام مردم دنیا را از برکت و علاقه و وحدت ایندولوزی و رشد فکری نیاز به روش اخلاقی است. اخلاق را به روش اخلاقی هرگز مردمی که در یک اجتماع زندگی می کنند نمی توانند وجود بکنند. زیرا اخلاقی هرگز مردمی که در یک اجتماع زندگی می کنند نمی توانند وجود بکنند. اخلاق را به روش اخلاقی هرگز مردمی که در یک اجتماع زندگی می کنند نمی توانند وجود بکنند. اخلاق را به روش اخلاقی هرگز مردمی که در یک اجتماع زندگی می کنند نمی توانند وجود بکنند. اخلاق را به روش اخلاقی هرگز مردمی که در یک اجتماع زندگی می کنند نمی توانند وجود بکنند.

طرح اسلام برای رشد اخلاق اجتماعی
اکنون به سراغ طرح هایی که در اسلام برای پرورش و رشد اخلاق اجتماعی انسان ها و آماده ساختن آنها برای زندگی دسته جمعی ریخته شده می رویم. البته باید توجه داشت آنچه ذیلا می آوریم قسمتی از این تعلیمات گسترده اسلامی است و ذکر همه آنها از حوصله این بحث فشرده خارج می باشد.

توجه به تفاوت مردم
توجه دادن به تفاوت مردم از نظر آفرینش جسمی و جان و روحیات و عواطف چنانکه در حدیث معروف نقل شده است: **لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ هَذَا الْخَلْقَ لَمْ يَلْمُ أَحَدٌ أَحَدًا.** اگر مردم می دانستند خداوند چگونه افراد را آفریده هرگز کسی دیگری را ملامت نمی کرد.

و نیز در حدیث معروفی از پیامبر اکرم اشاره ای به اختلاف آفرینش (اجمالاً) شده است: **النَّاسُ مَعَادِنُ الذَّهَبِ وَالنُّضْدِ.** مردم معادنند مانند معدنهای طلا و نقره.

تعالیم اخلاقی در تعالیم اسلامی

توجه به این موضوع که ساختمان روح و عواطف و تربیت و مقدار معلومات و سوابق ذهنی افراد، فوق العاده مختلف است، بسیاری از مشکلات معاشرتی و تضادها و برخوردهای اجتماعی مانند برتر دانستن نژادی خاص یا برتری سقید بر سیاه و... که عامل ایجاد تفرقه در جامعه می باشد را حل می کند.

کمتر کسی است که از خطا و اشتباه در تضييع حقوق ديگران مصون باشد و اگر بنا باشد هر کس طبق اصل «انتقام» عمل کند، برخوردهای اجتماعی به صورت یک رشته تسلسلی پیش می رود و روز به روز تشدید می گردد، زیرا حملات انتقامی از نظر کمیت و کیفیت قابل کنترل نیست و غالباً به صورت شدیدتری درمی آید. و بر فرضی که قابل کنترل و اندازه گیری باشد هرگز تعیین میزان جنایت نخستین از دریچه چشم جانی یکسان و برابر نیست.

عفو و گذشت

اینکه می بینیم آتش فتنه و جنگ و نزاع در میان بسیاری از طوایف و اقوام در گذشته و امروز هرگز خاموش نشده، یک دلیل آن همین موضوع است که هر کدام جنایت دیگری را با جنایت سنگین تری پاسخ می دهد و نزاع به صورت تسلسل ادامه می یابد. تنها چیزی که می تواند این رشته تسلسلی را قطع و آتش فتنه را خاموش کند، روح عفو و گذشت و اغماض است.^{۱۱} در منابع اسلامی با تعبیرات جالب و لطیفی به این موضوع اشاره و تشویق شده و یکی از وظایف اسلامی قلمداد گردیده است.

وَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَيَصْلِحُوا وَلَا يُخْلِفُوا أَنْ يُغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ. (نور: ۲۲)

آنها باید عفو کنند و چشم پوینند؛ آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد؟

وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُغْفِرُونَ قُلِ الْغُفْوُ. (بقره: ۲۱۹)

از تو می پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از مازاد نیازمندی خود.

اینجا ذکر دو نکته لازم است. اول اینکه «عفو» و «اصلاح» در آیه فوق از نظر لغوی با هم فرق دارند زیرا اصلاح مرحله ای عالی تر از عفو است و آن عبارت است از عفو بدون سرزنش، ملامت و قهر. (مفردات راغب)

و دوم این که گر چه مفسران «عفو» را در آیه فوق به معنی مازاد از قوت خود و فرزندانی و یا مازاد از قوت سال می دانند، ولی هیچ بعید نیست که «عفو» به همان معنی معروف و مشهور به کار رفته باشد. زیرا از نظر برقراری نظم و عدالت و انسجام اجتماعی اثر آن به مراتب بیشتر است.^{۱۲}

و پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

عليكم بالعفو فان العفو لا يزيد العبد الا عزاً فتعافوا يعزكم الله.

ملازم عفو و گذشت باشید زیرا عفو نمودن جز عزت و ارجمندی به بنده نیفزاید. پس همدیگر را عفو کنید تا خداوند شما را عزیز گرداند.

پاسخ بدی به نیکی

در منابع اسلامی اعم از قرآن و احادیث اشاره به مرحله مهم تر و بالاتری از عفو و گذشت شده و آن این که «بدی را به نیکی پاسخ می دهند». این عمل بدون شک عالی ترین تجلیات روح انسانی است و نیاز به پرورش اخلاقی و لطافت خاص روحی دارد و اثر معجزه آسایی در نرم کردن دلهای مملو از عداوت دارد.

در قرآن مجید می خوانیم:

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ٥ وَمَا يُلْقَاكَ إِلَّا الظَّالِمِينَ صَبْرًا وَمَا يُلْقَاكَ إِلَّا ذُرٌّ عَصِيبٍ عَظِيمٍ.

(نصرت: ۲۲۴ و ۲۲۵)

هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه [خواهی دید] همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است! اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی رسند، و جز کسانی که بهره عظیمی [از ایمان و تقوا] دارند به آن نایل نمی گردند!

رسول گرامی اسلام (ص) در یکی از خطبه ها می فرماید:

می خواهید شما را از بهترین اخلاق دنیا و آخرت آگاه سازم؛ به عفو از کسی که به تو ستم کرده، و پیوند با کسی که با تو قطع رابطه کرده اند و بخشش به آن کس که محرومیت ساخته است.^{۱۴}

ترک خشونت

توسل به خشونت در حل مشکلات اجتماعی به خصوص مشکلات جهانی و بین المللی یکی از مهمترین عوامل تضادها و کشمکشهای سخت و حوادث خطرناک و ناگوار است. ولی این عمل با تمام عیوب و خطرات و عواقب شومی که دارد نخستین راهی است که به نظر هر کس برای

حل مشکلات می‌رسد و دلیل آن نیز این است که توسل به راه مسالمت آمیز جنبه عقلایی و توسل به خشونت جنبه احساسی است. اما اعمال این دو در عالم سنجیده

در اسلام اهمیت فوق العاده‌ای به این مسأله حیاتی داده و اخبار فراوانی از پیشوایان بزرگ اسلام درباره نقش «رفق» در زندگی بشر وارده شده که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. در رفق و مدارا زیاده و برکت است، و کسی که از مدارا و نرمش محروم باشد از خیر محروم خواهد بود.^{۱۵}

۲. اگر مدارا می‌شود مخلوقی از آن نیکوتر نبود.^{۱۶}

۳. رفق و نرمش با هر چه همراه باشد آن را زینت می‌دهد و از هر چیز جدا شود نازیبایش می‌سازد.^{۱۷}

در اینجا گفتن یک نکته لازم است و آن اینکه نرمش و انعطاف و عدم توسل به خشونت به معنی تسلیم در برابر زورگوییها و خشونت‌تبه‌کاران و دشمنان لجاج و چون آشام نیست بلکه همانطور که قرآن در آیه ۱۹ سوره فتح مشخص می‌سازد:

أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ وَرَحَمَاءَ بَيْنَهُمْ
شدیدان علیه کفار و رحیمان در میان آنها.^{۱۸}

در برابر کفار سربخت و شدید، و در میان خود مهر یابند.

انصاف دادن به دیگران مبسوط و سبک‌دلی است. رحمت و انانیت در مقابل خدا

مفهوم لغوی یا مفاهیمی چون انصاف، قبیط، لاحق و مواساة هم اقی است. عدل مفهومی را تداعی می‌کند که جنبه تعادل و توازن داشته و از انبساط و تقویط بدون استنصاف آنجا بکار

می‌رود که ما شیئی را خواه مادی و بخواه معنوی به تناسلی و متصفانه بپذیرد و دیگران

تقسیم کنیم. قسط نیز همان عدل است که در متناسل عادی که کار می‌رود مواساة نیز همان

انصاف است که پیش‌دور برادر دینی، به کار می‌رود و همه این مفاهیم در مفهوم عدل می‌گنجد و

به همین جهت است که خداوند این چنین به ما دستور می‌دهد: «ان الله یامر بالعدل

والاحسان» و به خاطر ارزش زیاد و اهمیت عدل است که در بسیاری از روایات عنوان «سید

الاعمال» را به خود گرفته است.^{۱۹}

اولیای گرامی اسلام و در رأس آنها قرآن سفارش زیادی در این زمینه دارد به طوری که رعایت آن را حتی در مورد دشمنان نیز توصیه می‌کند.

آشتی دادن بین مردم

جامعه در دیدگاه اسلام به منزله یک پیکره زنده است که همه اعضاء آن با هم ارتباط دارند. اگر یک عضو بیمار و دردناک باشد، اعضاء دیگر رنج می‌برند. بنابراین وظیفه یک مسلمان این است که در حفظ و سلامت این پیکره یعنی جامعه، بکوشد. اصلاح بین دو نفر یا دو خانواده و یا دو گروه از جمله سنتی است که قرآن کریم و خاندان عصمت و طهارت برای آن ارزش فراوانی قائل‌اند و در ذیل نمونه‌ای از این توصیه‌ها را ذکر می‌کنیم:

۱. همراه با تقوی و در نظر داشتن رضای خداوند متعال همواره به اصلاح بین مردم کمر

همت بیندیم.^{۲۱}

۲. هیچ عملی بعد از اقامه واجبات ارزشمندتر از اصلاح بین مردم نیست.^{۲۲}

۳. هر چیز صدقه و زکاتی دارد و زکات زبان، اصلاح ذات‌البین است.^{۲۳}

۴. سوگند خوردن برای عدم اصلاح بین مردم بی‌اثر و فاقد ارزش است.^{۲۴}

تغافل و نادیده گرفتن

یکی از اصول اخلاقی که کمتر مورد توجه قرار گرفته «اصل تغافل» است که از مهمترین اصل‌های اخلاقی و دارای آثار درخشان تربیتی است و از نظر روانشناسی و جامعه‌شناسی، نقش بسزایی در آرامش روان و دوری جامعه از درگیریها می‌باشد.

تغافل یعنی شخصی چیزی را می‌داند و از آن آگاهی دارد، ولی از روی مصلحت، خود را غافل و بی‌خبر نشان می‌دهد و به گونه‌ای برخورد می‌کند که طرف مقابل تصور می‌کند که او از

موضوع بی‌خبر است.^{۲۵}

امام سجاد فرمود:

همانا سامان یافتن همه امور دنیا در دو جمله است: اصلاح و تأمین معاش زندگی

همچون پری پیمان‌های است که دو سوم آن به هوشمندی و توجه و یک سوم آن به

گذشت و چشم‌پوشی است.^{۲۶}

وفای به عهد و پیمان

یکی از اصول بسیار مهم اخلاقی اصل وفای به عهد و پیمان است. این اصل از واجبات موکد

است و ضد آن که همان عهد شکنی است از گناهان بزرگ می‌باشد. عهد و پیمان معنای بسیار وسیعی دارد و بر دو قسم است:

نقش اخلاق در همسنگی اجتماعی



نقش اخلاق در همسنگی اجتماعی

وفای به عهد و پیمان همچون شیرازه ای است که روابط اجتماعی و سیاسی و... را محکم نگه می دارد که اگر چنین وفایی در جامعه و در صحنه ی سیاسی و... نباشد شیرازه روابط از هم می پاشد، و اعتبار و موقعیت خود را از دست می دهد و روشن است که در چنین جامعه ای، مفهوم زندگی تو خالی خواهد شد و هرج و مرج و بی انضباطی، جای نظم و اعتبار را خواهد گرفت^{۲۸} و در زیر به نمونه هایی در رابطه با اهمیت عهد و لزوم وفاداری به آن اشاره می کنیم:

۱. لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالرَّسُولِ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالسَّائِلِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّوْءَاتِلِينَ وَبَى الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمَوْلُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا. (بقره: ۱۷۷)

نیکي، تنها - این نیست که به هنگام نماز، روي خود را به سوی مشرق و - یا - مغرب کنید - و تمام گفتگوی شما، در باره قبله و تغییر آن باشد؛ و همه وقت خود را مصروف آن سازید؛ - بلکه نیکي - و نیکوکار - کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب - آسمانی -، و پیامبران، ایمان آورده؛ و مال - خود - را، با همه علاقه ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می کند؛ نماز را برپا می دارد و زکات را می پردازد؛ و - همچنین - کسانی که به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می کنند.

۲. وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ. (مؤمن: ۸)

و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می کنند.

امام صادق فرمود:

سه کار است که برای هیچ کس در مورد آن، عذر و بهانه، پذیرفته نخواهد بود: ۱. دادن امانت به صاحبش، خواه نیکوکار باشد یا بدکار ۲. وفای به عهد خواه آن عهد با نیکوکاری باشد یا بدکار ۳. نیکي به پدر و مادر، خواه آن ها نیکوکار باشند یا بدکار.^{۲۹}

تواضع و فروتنی

از جمله صفاتی که انسان را به تکامل دعوت می کند و از نظر خدای بزرگ و بندگانش پسندیده است صفت فروتنی است که اگر این صفت در جامعه رسوخ پیدا کند می تواند جلوی بسیاری از

کدورت ها و تکبرها را بگیرد و زمینه و مقدمه اتحاد و همبستگی را فراهم کند. و آن عبارتست از اینکه خود را نه تنها بالاتر از دیگران نبیند بلکه دیگران را از خود بهتر بداند و این صفت برخلاف تکبر است چرا که تکبر به معنای آن است که انسان خود را بهتر از دیگران بداند.^{۳۰}

قرآن مجید انسان های متواضع را چنین معرفی می کند:

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ○ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ○ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا. (فرقان: ۶۳-۶۵)

بندگان [خاص خداوند] رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند؛ و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند [و سخنان نابخردانه گویند] به آنها سلام می گویند [و با بی اعتنایی و بزرگواری می گذرند]. کسانی که شبانگاه برای پروردگارشان سجد و قیام می کنند. و کسانی که می گویند: «پروردگارا! عذاب جهنم را از ما برطرف گردان، که عذابش سخت و پر دوام است!».

و از امام صادق (ع) نقل شده:

از تواضع است که در نشستن به پایین مجلس راضی باشی و به هر که برخوردی سلام کنی و مجادله و ستیز نا بجا را ترک کنی، اگر چه حق با تو باشد و دوست نداشته باشی که تو را به تقوا بستانند.^{۳۱}

تعاون

اجتماع بشری همانند جسم انسان است و همانطور که جسم انسان دارای اعضاء و جوارح می باشد و هر عضو به توبه خود دارای وظیفه ای است و جسم نمی تواند بدون هر کدام از آن اعضاء ادامه حیات دهد و همه آن اعضاء در کنار هم باعث ادامه حیات می شود و اجتماع بشری نیز همانند جسم انسان برای ادامه حیات نیازمند به چنین تعاون و همکاری بین همه قسمت های موجود در جامعه است و اگر این تعاون و همکاری بین قسمت های مختلف جامعه نباشد جامعه قادر به ادامه حیات نخواهد بود و در این باره در قرآن کریم چنین آمده است:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. (حجرات: ۱۰)

مؤمنان برادر یکدیگرند، بنابراین میان دو برادر خود صلح برقرار سازید، و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید.

۴ جمله «انما المؤمنون اخوة» که در آیات فوق آمده است یکی از شعارهای اساسی و ریشه دار اسلامی است، شعاری بسیار گیرا، عمیق، مؤثر و پرمعنی.

دیگران وقتی می‌خواهند زیاد اظهار علاقه به هم مسلکان خود کنند از آنان به عنوان «رفیق» یاد می‌کنند، ولی اسلام سطح پیوند علائق دوستی مسلمین را به قدری بالا برده که به صورت نزدیکترین پیوند دو انسان با یکدیگر آنها پیوندی بر اساس مساوات و برابری، مطرح می‌کند، و آن علاقه دوبرادر نسبت به یکدیگر است روی این اصل مهم اسلامی مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله، و دارای هر زبان و هر سن و سال، با یکدیگر احساس عمیق برادری می‌کنند، هر چند یکی در شرق جهان زندگی کند، و دیگری در غرب.

در مراسم «حج» که مسلمین از همه نقاط جهان در آن کانون توحید جمع می‌شوند این علاقه و پیوند و همبستگی نزدیک کاملاً محسوس است و صحنه‌ای از تحقق عینی این قانون مهم اسلامی است.^{۳۲}

به تعبیر دیگر اسلام تمام مسلمانها را به حکم یک خانواده می‌داند، و همه را خواهر و برادر یکدیگر خطاب کرده، نه تنها در لفظ و در شعار که در عمل و تعهدهای متقابل نیز همه خواهر و برادرند.

در روایات اسلامی نیز روی این مسأله تأکید فراوان شده، و مخصوصاً جنبه‌های عملی آن ارائه گردیده است که به عنوان نمونه چند حدیث پر محتوای زیر را از نظر می‌گذرانیم:

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام آمده است:

المسلم اخو المسلم، لا يظلمه، و لا يخذله، و لا يسلمه.

مسلمان برادر مسلمان است، هرگز به او ستم نمی‌کند، دست از یاریش بر نمی‌دارد، و او را در برابر حوادث تنها نمی‌گذارد.^{۳۳}

در حدیث دیگری از همان حضرت (صلی الله علیه و آله) نقل شده:

مثل الاخیرین مثل الیدین یغسل احداها الاخر.

دو برادر دینی همانند دو دستند که هر کدام دیگری را می‌شوید! (با یکدیگر کمال همکاری را دارند و عیوب هم را پاک می‌کنند).^{۳۴}

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

المؤمن اخو المؤمن، کالجسد الواحد، اذا اشتكى شيئا منه وجد ألم ذلك في سائر جسده، و ارواحها من روح واحدة.

مؤمن برادر مؤمن است، و همگی به منزله اعضاء یک پیکرند، که اگر عضوی از آن به درد آید، دیگر عضوها را نماند قرار، و ارواح همگی آنها از روح واحدی گرفته شده.^{۳۵}

در حدیث دیگری از همان امام (علیه السلام) می‌خوانیم:

المؤمن اخو المؤمن عینه و دلیله، لا يخونه، و لا يظلمه، و لا يفشده، و لا يعده عده فيخلفه.

مؤمن برادر مؤمن است و به منزله چشم او و راهنمای او است هرگز به او خیانت نمی‌کند، و ستم روا نمی‌دارد، با او غش و تقلب نمی‌کند، و هر وعده‌ای را به او دهد تخلف نخواهد کرد.^{۳۶}

در منابع حدیث معروف اسلامی روایات زیادی در زمینه حق مؤمن بر برادر مسلمانش، و انواع حقوق مؤمنین بر یکدیگر، و ثواب دیدار برادران مؤمن و مصافحه، و معانقه، و یاد آنها کردن، و قلب آنها را مسرور نمودن، و مخصوصاً بر آوردن حاجات مؤمنان و کوشش و تلاش در انجام این خواسته‌ها، و زدودن غم از دلها و اطعام، و پوشاندن لباس و اکرام و احترام آنها وارد شده است که بخشهای مهمی از آن را در «اصول کافی» در ابواب مختلف تحت عناوین فوق می‌توان مطالعه کرد.

در پایان این بحث به روایتی اشاره می‌کنیم که از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره حقوق سی‌گانه مؤمن بر برادر مؤمنش نقل شده که از جامعترین روایات در این زمینه است: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود:

مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که براءت ذمه از آن حاصل نمی‌کند مگر به ادای این حقوق یا عفو کردن برادر مسلمان او:

لغزهای او را ببخشد، در ناراحتیها نسبت به او مهربان باشد، اسرار او را پنهان دارد، اشتباهات او را جبران کند، عذر او را بپذیرد، در برابر بدگویان از او دفاع کند، همواره خیرخواه او باشد، دوستی او را پاسداری کند، پیمان او را رعایت کند، در حال مرض از او عبادت کند، در حال مرگ به تشییع او حاضر شود.

دعوت او را اجابت کند، هدیه او را بپذیرد، عطای او را جزا دهد، نعمت او را شکر گوید، در یاری او بکوشد، ناموس او را حفظ کند، حاجت او را بر آورد، برای خواسته اش شفاعت کند، و عطسه اش را تحیت گوید.

گمشده اش را راهنمایی کند، سلامش را جواب دهد، گفته او را نیکو شمرد انعام او را خوب قرار دهد، سوگندهایش را تصدیق کند، دوستش در دوست دارد و با او دشمنی نکند، در یاری او بکوشد خواه ظالم باشد یا مظلوم؛ اما یاری او در حالی که ظالم باشد به این است که او را از ظلمش باز دارد، و در حالی که مظلوم است به این است که او را در گرفتن حقش کمک کند.

او را در برابر حوادث تنها نگذارد، آنچه را از نیکبها برای خود دوست دارد برای او دوست بدارد، و آنچه از بدبها برای خود نمی خواهد برای او نخواهد.^{۳۷}

احترام به قانون

انسان موجودی اجتماعی است که بدون اجتماع زندگی برایش مشکل می باشد، در هر جامعه ای با توجه به این که انسانها دارای انگیزه سیطره بر محیط اطراف خود می باشند و همه از این خصلتها برخوردارند و لذا زمینه تزاخم و تعدی به حقوق دیگران در جامعه فراهم می گردد و اگر از آن جلوگیری نشود زندگی انسان به نابودی می گراید و دست کم، امنیت و آرامش که لازمه زندگی بشری است از بین می رود.

بدین سبب هر جامعه ای برای قوام و پایداری، سود بردن از زندگی بهتر، حفظ حقوق افراد و... دستور العمل و قانونی را برای خویش برگزیده و خواسته یا ناخواسته بدان گردن نهاده است.

اسلام برخلاف جامعه غربی که دین را از سیاست جدا می داند آن دو را بهم پیوسته دانسته و برای تأمین سعادت دنیا و آخرت بشر، اصلاحات خود را از دعوت به «توحید» شروع کرد و آنگاه قوانین را بر همین اساس، تشریح نمود. و نیز معارف حق و اخلاق فاضله را بر آن اضافه کرد. آنگاه ضمانت اجرا را در درجه اول به حکومت اسلامی و سپس به عهده جامعه نهاد تا تمامی افراد با داشتن حق امر به معروف و نهی از منکر در کار حکومت نظارت کنند.

با توجه به آنچه گفته شد قوانین خرد و کلان جامعه اسلامی با ایمان افراد گره خورده و هر مؤمنی موظف به اجرای قانون و احترام به آن است و آیات و روایات نیز آن را تأیید می کند.

۱. وَالْمُكَافِرُونَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ.^{۳۸}

حافظان حدود [و مرزهای] الهی، [مؤمنان حقیقی اند] و بشارت ده به [اینچنین]

مؤمنان!

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا. (نساء: ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید [و از آنها داوری بطلبید] اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این [کار] برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

نتیجه گیری

حکومت اسلامی (بر خلاف حکومت های دیگر که تنها از راه قانون به حاکمیت خود استقرار می بخشد)، بر دوش فرد فرد مسلمانان و بر دل های آکنده از نور ایمان و معرفت آنان تکیه می زند به طوری که اگر مسلمانان خود را از اجرای دستورات فردی، اجتماعی و اخلاقی معاف بدارند و تنها حریم قانون را رعایت کنند در این صورت باید از پیدایش جامعه ای که در همه شئون خود متأثر از اسلام باشد قطع امید کرد.

اسلام به عنوان یک دین الهی راه و رسم کامل و جامعی برای زندگی انسان در ابعاد گوناگون دارد اما این نظام زمانی می تواند پیروان خود را به نتیجه مطلوب برساند که جامعیت خود را حفظ کند. یعنی پیروی از آن پیروی همه جانبه باشد. بنابراین زمانی جامعه مطلوب اسلامی یا به عرصه وجود خواهد گذارد که نه تنها سیستم حکومتی، شیوه قضات، نظام اقتصادی، و... از تعالیم اسلامی الهام گرفته باشد بلکه اخلاق فردی و منش اجتماعی فرد فرد مسلمانان یا لاقول اکثریت آنان منطبق بر تعالیم والای اسلامی باشد.

با توجه به اینکه یکی از شاخصه های جامعه اسلامی اتحاد و همبستگی آنان است و با از بین رفتن اتحاد جامعه پویایی خود را از دست داده و از دشمنان ضربه می خورد و به عبارتی با کم رنگ شدن مسائل اخلاقی و توجه نکردن افراد جامعه به مسائل اخلاقی، اتحاد اجتماع نیز متأثر خواهد شد و لذا برای ایجاد و حفظ اتحاد و همبستگی اجتماعی لازم است هم مسئولین و هم تک تک افراد جامعه به عنوان اجزاء تشکیل دهنده جامعه و کرامت انسانی توجه کافی داشته باشند.

و در پایان جمله ای از مقام معظم رهبری را در این خصوص می آوریم:

امروز وحدت ملت و دولت، اتحاد میان مسئولان کشور، و مز پرورزی است، که این را می‌خواهند به هم بزنند. وحدت و امید را باید حفظ کرد، تلاش را باید روز به روز بیشتر نمود و با یکدیگر صادق بود و دنیا را به هم نزدیک کرد و در وظائف گوناگون اجتماعی، باید پر شور حرکت کرد.^{۳۹}

فهرست منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. آداب اسلامی یا زندگی سالم، احمد حبیبیان، (قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۲).
۴. اخلاق سیاسی، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، (قم: مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۸۴).
۵. اخلاق و معاشرت در اسلام، دکتر علی قائمی، (تهران: انتشارات ابهری، ۱۳۷۳).
۶. الحاصل، شیخ صدوق، ج ۱، (قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ه. ق).
۷. اصول کافی، کلینی، ج ۲، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه. ش).
۸. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۷، (بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه. ق).
۹. بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان، محمدتقی عبدوسی، محمد مهدی اشتهاوردی، (قم: مرکز انتشارات، ۱۳۷۵).
۱۰. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۲۲، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ه. ش).
۱۱. تکامل در پرتو اخلاق، غلامرضا سلطانی، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱).
۱۲. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، (قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸).
۱۳. درسه فی المشاكل الاخلاقیه، موسوی لاری، (قم: مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۳۸۷).
۱۴. روابط اجتماعی در اسلام، علامه طباطبایی، (بی جا: انتشارات آزادی، بی تا).
۱۵. زندگی در پرتو اخلاق، آیت الله مکارم شیرازی، (قم: انتشارات سرور، ۱۳۸۴).
۱۶. سیره اخلاقی معصومین، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، (قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۲).
۱۷. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، چاپ مصر، ج ۳.
۱۸. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، (قم: انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ه. ش).
۱۹. فرهنگ عمید، حسن عمید، (تهران: بی جا، ۱۳۴۳).
۲۰. فلسفه اخلاق در اسلام، محمدجواد مغنیه، تهران، انتشارات بدره، ۱۳۶۱.
۲۱. مکارم الاخلاق، رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، (قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ه. ق).

سال نهم - شماره ۳۱



۲۲. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، (قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ه. ق).
۲۳. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۴، (قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ه. ق).
۲۴. ماهنامه آموزش و اطلاع رسانی معارف، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، شماره ۶۱.
۲۵. نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، آیت الله محمد رضا مهدوی کنی، چاپ هفتم، (قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶).

پی‌نوشتها:

۱. حسن عمید، فرهنگ عمید، (تهران: بی جا، ۱۳۳۳) ص ۹۹.
۲. دکتر علی قائمی، اخلاق و معاشرت در اسلام، (تهران: انتشارات ابهری، ۱۳۷۳) ص ۳۲.
۳. محمدجواد مغنیه، فلسفه اخلاق در اسلام، (تهران: انتشارات بدره، ۱۳۶۱) ص ۱۵.
۴. آیت الله مکارم شیرازی، زندگی در پرتو اخلاق، (قم: انتشارات سرور، ۱۳۸۴) ص ۲۹.
۵. علامه طباطبایی، روابط اجتماعی در اسلام، (بی جا: انتشارات آزادی، بی تا) ص ۴.
۶. تحف العقول، ص ۳۰.
۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، (مصر: بی تا، بی تا) ص ۱۸۵.
۸. آیت الله محمد رضا مهدوی کنی، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی (دفتر نشر فرهنگ اسلامی: تهران، ۱۳۷۶) چاپ هفتم ص ۶۰۷.
۹. علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۶۷، (بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه. ق) ص ۱۲۴.
۱۰. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، (قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ه. ق) ص ۳۸۱.
۱۱. پژوهشکده تحقیقات اسلامی، سیره اخلاقی معصومین، (قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۲) ص ۱۷۷.
۱۲. مکارم شیرازی، زندگی در پرتو اخلاق، پیشین، ص ۲۱۲.
۱۳. کلینی، کافی ج ۲، ص ۱۰۸.
۱۴. علامه مجلسی، پیشین، ج ۷۱، ص ۳۹۹.
۱۵. علامه مجلسی، پیشین، ج ۷۵، ص ۶۰.
۱۶. مجلسی، پیشین، ج ۷۵، ص ۶۳.
۱۷. کلینی، اصول کافی، ج ۲، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه. ش) ص ۱۱۹.
۱۸. مکارم شیرازی، زندگی در پرتو اخلاق، ص ۲۲۳.
۱۹. احمد حبیبیان، آداب اسلامی یا زندگی سالم، (قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۲) ص ۷۱.
۲۰. مانده، آیه ۸.
۲۱. حجرات ۱۰.
۲۲. علامه مجلسی، پیشین، ج ۷۳، حدیث ۱ و ۲.
۲۳. همان، ص ۴۴.
۲۴. بقره، ۲۲۴.
۲۵. محمدتقی عبدوسی و محمد مهدی اشتهاوردی، بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان، (قم: مرکز انتشارات، ۱۳۷۵) ص ۸۱.
۲۶. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، (قم: موسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ه. ق) ص ۸۲.
۲۷. محمدتقی عبدوسی و محمد مهدی اشتهاوردی، پیشین، (قم: مرکز انتشارات، ۱۳۷۵) ص ۲۲۱.

فصل اخلاق در هیستوری انجمن اوستا



۸۸۴۵۱

چکیده
مقاله حاضر
اساس آیات
بزهشی (ک)
توجه به خدا
مؤمنانه بنا
حاصله از
می شود
واژگان
تربیت

مقدمه
پیامبر اکرم (ص) و
ظهور رسانده است
تربیت اسلامی به
مناسب برای انسان
خداوند، دلیلی برای
است و به نص قرآن
صورت نمی گرفت.

سال نهم - شماره ۳۱

۲۸. موسوی لاری، درامه فی المشاکل الاخلاقیه، (تم: مکتب نشر الثقافه الاسلامیه ۱۳۸۷) ص ۱۲۸.

۲۹. الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، (تم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۰۳ ه. ق) ص ۶۶.

۳۰. غلامرضا سلطانی، تکامل در پرتو اخلاق، (تم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱) ص ۲۳۳.

۳۱. کافی، ج ۲، ص ۱۲۲.

۳۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ ه. ش) ص ۱۷۳.

۳۳. کلینی، اصول کافی، ج ۲، پیشین، ص ۱۶۷.

۳۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه به نقل از مهجبه البیضاء.

۳۵. کلینی، پیشین، ص ۱۳۳.

۳۶. همان.

۳۷. علامه مجلسی، پیشین، ج ۷۲، صفحه ۲۳۶.

۳۸. توبه، ۱۱۲.

۳۹. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ماهنامه آموزش و اطلاع رسانی معارف، شماره ۶۱، ص ۳.

حضرت بر اساس حدیثی که از پیامبر اکرم (ص) نقل فرموده است، تولد هر
س فطرت می داند و مقصود از آن، معرفت به این مطلب است که خداوند
به اندازه‌ای است که گاه تنها وظیفه پیامبر (ص) در قرآن کریم «تذکره» بیان
ت تذکره (هائیه: ۲۱). تذکر به معنای یاد آوردن، بیانگر آن است که گاه می باید
فراموش کرده یا امکان فراموشی آن وجود دارد به وی تذکر داد. پیامبر
تادگان خود به شهرهای دیگر سفارش می کرد که قیامت و مرگ را برای مردم
می فرمود: «اینها همان چیزهایی است که خداوند به هنگام پیمان گرفتن بر
توان پروردگار، در مردم نهاده است.»^۷
تی در این اصل عبارتند از:

ی از روشهای دعوت به راه خداست که در قرآن به پیامبر توصیه شده است:
ی بِالْحِکْمَةِ وَالنَّوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ...» (نحل: ۱۲۵). موعظه در لغت به معنای منع و
ایم دادن و در اصطلاح به معنای بازداشتن از معصیت و دعوت به اطاعت و یا
به اطاعت از خداوند است.^۸ این روش در تربیت هنگامی بیشترین فایده را
موعظه کننده، خود به وعظش عمل کند و آن را به شیوه‌ای نرم و مهربانگیز و
به صورت خصوصی و فردی بیان نماید. در سیره پیامبر اکرم (ص) آمده است
ه شانه‌های آن حضرت از شدت تأثر حرکت می کرد.^۹

خاطبان یکسان نیستند و برخی را با بیان سرگذشتها و داستان‌های جذاب
وزنده هستند، می توان تربیت کرد. این شیوه برای عموم و همچنین کودکان
جذاب و مفید است. خداوند متعال که بخش عمده‌ای از کتاب خویش را به
اختصاص داده، پیامبر را به بیان آنها برای مردم توصیه نموده تا انسانها
بگیرند: «فَأَقْصِبْ قَلْبُكَ لِتَكُونَ مِنَ الَّذِينَ يُخَذِّبُونَ» (اعراف: ۱۷۶) و «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ
ه (یوسف: ۱۱۱) و رسول اکرم (ص) نیز در بسیاری از اوقات از این شیوه تربیتی
می کردند.^{۱۰}

مبانی، اصول و روشهای تربیتی از دیدگاه پیامبر اکرم (ص)



۳. یادآوری نعمتها

یادآوری نعمتها در تمامی مراحل زندگی انسانها نقش مهمی ایفا می‌کند. بهترین نمونه این شیوه، گفتگوی خداوند با پیامبر(ص) و یادآوری مواهب و نعمتهایی است که در هنگام سختی‌ها به پیامبر عطا کرده بود، در سوره‌های مبارکه ضحی و انشراح آمده است: **وَأَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ * وَوَجَدَكَ عَتَايًا أَلْفًا * وَأَلَمْ نُنشِرْكَ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ.**

اصل دوم: تعبد

عبادت و بندگی کردن و خداجویی و خداگرایی از خصوصیات فطری انسانهاست که از عمق وجود آنها سرچشمه می‌گیرد. انسان همیشه به دنبال یافتن قدرتی برتر و بی‌نیاز بوده تا در برابر او خضوع و خشوع مطلق نموده بدین گونه به نیاز فطری خویش پاسخ گوید. رسول خدا(ص) خصیصه ممتاز خود را عبودیت می‌دانست، امتیازی که مسلمانان هر روز چند مرتبه به آن شهادت می‌دهند. ما نیز باید به این اصل توجه داشته و اطاعت خدا را سرلوحه تمامی فعالیت‌های خویش قرار دهیم. پیامبر اکرم(ص) فرموده است: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَتَّابَ الْإِنْبِيَّ يُطِئُ سَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ،** ^{۱۱} خداوند جوانی را که جوانی خود را در راه اطاعت او صرف کند، دوست دارد.

روشهای تربیتی در این اصل عبارتند از:

۱. اهمیت دادن به نماز

نماز ستون دین و نور چشم رسول خدا بود و ایشان تأکید بسیاری بر آن داشتند. امام علی(ع) می‌فرماید: رسول خدا(ص) شام و غیر شام را بر نماز مقدم نمی‌داشت و چون وقت نماز می‌رسید، گویی نه خانواده‌ای می‌شناسد و نه رفیق شفیقی ^{۱۲} و می‌فرمود: بر نمازهای پنجگانه مواظبت کنید؛ زیرا چون روز قیامت شد، خدای تبارک و تعالی بنده را صدا می‌زند و نخستین چیزی را که از او می‌خواهد نماز است؛ اگر آن را کامل آورده باشد که هیچ وگرنه در آتش افکنده می‌شود. ^{۱۳}

۲. خشنودی به قضا و حکم خدا

خداوند متعال مقدراتی را بر اساس کار و کوشش شایستگی ما قرار داده که تشخیص شایستگی‌ها بر اساس علم خداوندی بوده و در روایات ما سفارش شده است که به قضا و حکم

سازگار - نماز ۳۱

او خشنود باشیم چرا که او بهتر از پندگان خود، مصالح آنان را می‌داند. پیامبر اکرم در این باره فرموده‌اند: کسی که به داوری خدا در آفرینش خشنود نمی‌گردد و به اندازه گیری و نظام بخشی او ایمان نمی‌آورد، باید خدایی جز خدای یکتا بچوید. ^{۱۴}

مبنای دوم: عقلانیت

یکی از ویژگیهای انسان و بلکه وجه تمایز او با سایر مخلوقات، عقلانیت و اندیشه‌ورزی اوست و انسانیت انسان با این ملاک به متصه ظهور می‌رسد. می‌توان گفت که تمامی قوای دیگر انسانی نیز به نوعی تحت نفوذ قدرت عقلانی وی قرار دارند. عقل حجت باطنی و ملاک و میزان تکلیف و مسئولیت انسان در مقابل خدا و مردم است. پیامبر اکرم(ص) در روایتی شرط دینداری را برخورداری از عقل می‌داند و می‌فرماید: خیر به وسیله عقل دریافت می‌شود و کسی که فاقد عقل است، فاقد دین نیز می‌باشد. ^{۱۵}

اصل یکم: تعقل

قرآن کریم بدترین انسانها در نزد خداوند را کسانی می‌داند که نمی‌اندیشند. ^{۱۶} هدایت و رشد انسانها در گرو پرورش و شکوفایی قوای عقلی آنهاست و عدم تعقل و تفکر موجب احاطه زشتی‌ها و پلیدیها بر سراسر وجود آدمی است: **وَيَحْسَبُ أَنَّ الْإِنْسَانَ عَلِيلًا لَا يَعْتَلُونَ،** (یونس: ۱۰۰) با مطالعه درباره رسول خدا(ص) به این نتیجه می‌رسیم که ایشان خردمندترین و اندیشمندترین مردم جهان بوده است. او مردمی را که در پرتگاه جهل و خرافات غلتیده و جز خونریزی و غارت به چیزی دیگری نمی‌اندیشیدند چنان تربیت و رهبری نمود که پرچمدار خردمندی و دانش و عدالت و آزادی گشتند. بنابراین به کارگیری قوه عاقله به عنوان یک اصل تربیتی قابل استنتاج است.

روشهای تربیتی در این اصل عبارتند از:

۱. پرسش و پاسخ

روایات بسیاری در این خصوص وجود دارد که آن حضرت(ص) با این روش به تربیت یارانش می‌پرداخت و آن را بسیار سودمند می‌دانست. روزی پیامبر اکرم(ص) خطاب به یارانش فرمود: **می‌دانید چه کسی مفلس است؟ اصحاب پاسخ دادند: از نظر ما مفلس کسی است که پول و کالایی نداشته باشد. رسول خدا(ص) فرمودند: مفلس کسی است که وارد صحنه قیامت**

فصل اصول و روشهای تربیت از دیدگاه پیامبر اکرم(ص)

شود در حالیکه نامه عملش پر از نماز و روزه و زکات باشد اما به برخی از مردم دشنام داده و به بعضی نهمت زده یا مال کسی را غصب کرده و یا کسی را کتک زده باشد و ناچار شود پاداش عبادتهاش را به افرادی که بر آنها ستم روا کرده ببخشد.^{۱۷}

۲. گفتگو

گفتگو از بهترین شیوه‌ها برای مبادله فکری بین انسانهای عاقل محسوب می‌شود. پیامبر اکرم (ص) نیز از این شیوه برای تربیت و به تعقل واداشتن دیگران استفاده می‌کرد. و به گونه‌ای مسالمت‌آمیز حتی از گفتگو با کافران یا مشرکان و بی‌دینان نیز ابایی نداشت. نمونه‌های بسیاری از به کارگیری این شیوه توسط پیامبر (ص) و سایر معصومین (ع) وجود دارد که در اینجا جهت اختصار آورده نمی‌شوند.^{۱۸}

۳. ذکر متل

این روش به علت وجود جاذبه خاص، سادگی بیان و آشنا بودن مخاطب با آن می‌تواند توجه افراد را به خود جلب کند. قرآن نیز از مثالهای فراوانی برای بیان مطالب خود استفاده کرده است. مثالهایی که جز عالمان آنها را در نیابند: **وَلَيْسَ لَكَ الْأَمْثَالُ تَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالُونَ** (منکبوت: ۲۳)

در سیره تربیتی پیامبر اکرم (ص) نیز به عنوان نمونه می‌توان به امثال گناهان، اشاره کرد، آنجا که ایشان در مسافرتی با یاران خود به سرزمین بی‌آب و علفی رسیدند و از هر یک از یاران خواستند که هیزم بیاورند. یاران وی که ابتدا تصور نمی‌کردند هیزم زیادی جمع شود، پس از مدتی مقدار زیادی هیزم جمع‌آوری کردند. حضرت نیز از چگونگی انباشته شدن هیزم‌ها، به انباشته شدن گناهان کوچک خبر دادند.^{۱۹}

۴. مبارزه با خرافات

اسلام با تأیید حکمت و تفکر منطقی پایه خرافات را متزلزل کرده و همیشه با دعوت به اعتدال از هرگونه سطحی‌نگری نیز منع کرده است. به عنوان نمونه می‌توان به مبارزه پیامبر اکرم (ص) با خرافات شایع شده پس از مرگ فرزندش (ابراهیم) اشاره داشت.^{۲۰}

۵. ارزش دادن به علم و علم آموزی

خداوند متعال در نخستین سوره‌ای که بر پیامبرش فر فرستاده، از خواندن و دانش و قلم سخن رانده و جایگاه و رتبت صاحبان دانش را، آن هم در والاترین مقامها، یعنی مقام گواهی بر وحدانیت خدا، همسان خود و فرشتگان قرار داده است^{۲۱} و تجلیل پیامبر اعظم (ص) از

علم و دانش از مهمترین شاخصه‌های متمایز آن حضرت از دیگر آموزگاران بشریت است. ایشان قلم دانشمندان را والاتر از خون شهدا و کسب علم را برای هر مسلمان واجب می‌دانستند.^{۲۲} همه این تأکیدها و تشویق‌ها درباره علم سبب شد که مسلمین با همت و سرعت بی‌نظیری به جستجوی علم در جهان پرداخته و یکی از شکوهمندترین تمدن‌ها و فرهنگ‌های تاریخ بشریت را به وجود بیاورند.

اصل دوم: نظم و انضباط

نظم، ناشی از همسویی قوای درونی انسان است و تا زمانی که قوای درونی انسان، همسو و هم‌جهت نباشند، انسان منظم نمی‌شود. قوه عاقله، قوه شهویه، قوه غضبیه و قوه عملیه باید همسو شوند تا انسان بتواند در خود نظم ایجاد کند. اگر این قوا با حاکمیت عقل همسو شوند، نظم الهی خواهد بود.^{۲۳} سیره پیامبر اکرم (ص) نیز تنظیم امور و نظم دادن به زندگی انسانی خود بود. و نظم شخصی و اجتماعی پیامبر اکرم (ص) حاکی از نفوذ بسیار پراهمیت این امر در زندگی ایشان است تا آنجا که رسول خدا (ص) در تمامی ساعات شبانه روز برنامه مشخصی برای خود داشتند و نیز بر منظم بودن صفوف نماز جماعت بسیار تأکید می‌کردند.

روشهای تربیتی استنتاج شده در این اصل عبارتند از:

۱. تقسیم ساعات شبانه روز

پیامبر اکرم (ص) اسوه نظم و انضباط بودند و اوقات خویش را به سه دسته تقسیم می‌کردند: قسمتی را برای عبادت خدا، قسمتی را برای اهل بیت خود و قسمتی را برای خود اختصاص می‌دادند. سپس آن قسمتی را که به خود اختصاص داده بودند، میان خود و مردم تقسیم می‌کردند و بخشی از آن را به مردم اختصاص داده عام و خاص را می‌پذیرفتند و چیزی از آنان مضایقه نمی‌کردند.^{۲۴}

۲. مراقبت از صفوف نماز

ظاهراً این امر کم‌اهمیت جلوه می‌کند. ولی اگر به رژه نظامی هر ارتش، که از دیدگاه نظامی - سیاسی تأثیر مهمی در نمایش قدرت و صلابت نظامی آن کشور دارد، توجه داشته باشیم، می‌توان صفوف نماز را نیز نمایش همبستگی و اتحاد جامعه مسلمین دانست. ایشان می‌فرمودند: «ای مردم صف‌ها بستان را منظم کنید و دوش به دوش بایستید تا فاصله و جدایی و خللی میان شما نباشد و نامرتب نباشید وگرنه خداوند متعال دل‌های شما را از یکدیگر دور

می گرداند و من شما را از پشت سر می بینم،^{۲۵} لذا تأکید پیامبر اکرم (ص) بر مراقبت از صفوف نماز را می توان شیوه و روش بسیار مؤثری در تربیت اجتماعی مسلمانان قلمداد کرد.

مبنای سوم: کرامت

یکی از مهم ترین مبنای تربیتی از دیدگاه اسلام کرامت انسان است. «کرامت، بزرگواری است و بزرگواری، حاصل بهره‌وری معین یک موجود است، بی آنکه پای مقایسه با غیر در آن گشوده شود و هرگاه چنین شد آن را فضیلت گویند، نه کرامت.»^{۲۶} کرامت دارای دو مرتبه ذاتی و اکتسابی است. انسان به دلیل داشتن کرامت ذاتی^{۲۷} از موجودات دیگر جهان برتر است و نوع دوم آن از طریق تقوا و پرهیزگاری و در پرتو تربیت و مجاهدت به دست می آید. کریم ترین انسانها نزد خداوند کسانی اند که از تقوای بیشتری نسبت به دیگران برخوردارند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات: ۱۳)

اصل یکم: عزت

با توجه به کرامت ذاتی انسان باید همیشه انسانها را مکرم و عزیز شمرد و عزت نفس یا کرامت ذاتی آنان را خدشه دار نساخت باید دانست که ظاهر اشخاص (از جمله نوع رنگ پوست و قیافه یا طبقه اجتماعی یا شغل و یا...) دلیل کرامت آنان نیست و نباید با به رخ کشیدن آن امتیازات و ویژگیهای ظاهری عزت نفس دیگران را تضعیف کنند.

انسان با عزت سخت و محکم، استوار و شکست ناپذیر است و بالاترین عزت را در وهله اول در نزد خداوند متعال و رسولش و در نهایت در نزد مؤمنان می داند. «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (سافرون: ۸)

مهم ترین شیوه تقویت و حفظ عزت، اطاعت خدا و تقوای الهی است. رسول خدا (ص) فرموده است: «خداوند هر روز ندا می دهد که من پروردگار عزتمند شما هستم. و هر کس که خواهان عزت در دو جهان است، از خدای عزیز اطاعت کند.»^{۲۸}

روشهای تربیتی در این اصل عبارتند از:

۱. تغافل

در برخی موارد بر مرتبه لازم است تا با چشم پوشی از خطاهای مرتبیان و مخفی کردن آنها در حفظ عزت نفس آنان بکوشد. تغافل نشانه بزرگواری و فروتنی مری و مایه بزرگ منشی

مرتبیان می گردد. پیامبر اکرم (ص) که خود می فرماید: هر که عذرخواهی کسی را چه عذرش موجه باشد و چه نباشد، نپذیرد در کنار حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد^{۲۹} آنقدر در پذیرش عذر تراشیهای منافقینی که به ظاهر مؤمن بودند، پیش رفت که آنان وی را به طعنه، گوش (حاکمی از زودباوری و ساده لوحی) می خواندند، یعنی این که او هر عذری را به دیده قبول می نگرد، لیکن خداوند فرمود: «قُلْ أَذُنُ خَيْرٌ لَّكُمْ» (توبه: ۶۱).

۲. گذشت در عین قدرت

مهمترین رفتار پیامبر در این مورد پس از فتح مکه اتفاق افتاد که وی می توانست به خاطر اذیت و آزارهای فراوانی که سالیان دراز کفار و مشرکان مکه بر او و پیروانش روا داشته بودند، از آنها انتقام سختی بگیرد، لیکن با گذشت خود و انجام حرکتی تربیتی و پسندیده نشان داد که نیکوکاران با فرو بردن خشم خود از مردم درمی گذرند.^{۳۰} ایشان می فرماید: «هر که از ستم دیگران درگذرد، خداوند عزت دنیا و آخرت را برایش جایگزین خواهد کرد.»^{۳۱}

اصل دوم: استقلال

استقلال یعنی تکیه بر تواناییهای خود و گسستن از غیر. پیامبر اکرم (ص) هم از لحاظ فکری و عملی مستقل بود و هم با رفتار و گفتار خویش به این اصل دعوت می کرد. او می فرمود: «کسی که خود را سربار دیگران سازد، ملعون است»^{۳۲} و تمام کارهای شخصی خود را به تنهایی انجام می داد و اجازه نمی داد کسی برای ایشان به زحمت بیفتد.

همچنین می فرمود: «كُلُوا مِنْ كَدِّ أَيْدِيكُمْ»^{۳۳} یعنی از حاصل دسترنج خود بخورید. و اجر تلاش کننده در راه بدست آوردن روزی خانواده را چون اجر مجاهد در راه خدا می دانست.^{۳۴}

روشهای تربیتی استنتاج شده از این اصل عبارتند از:

۱. ارزش دادن به کار و تلاش

کار را جوهره وجودی مرد گفته اند و تأکید معصومین (ع) خصوصاً رسول خدا (ص)، بر کار و تلاش مستمر از روشهای انسان ساز آن بزرگان بوده است و خود نیز جلوتر از هر کس دیگری بخشی از زندگی خود را فعالیت در جهت کسب روزی حلال قرار داده بودند. پیامبر اکرم (ص) در این باره بیان داشته اند: «هر کس از دسترنج خود ارتزاق کند در قیامت در صف پیامبران قرار گیرد و پاداش آنان را برده.»^{۳۵}

۳. قناعت

پیامبر اکرم (ص) با توصیه به اینکه هر کس باید از دسترنج خود خورده و به دیگران چشم امید نداشته باشد از قناعت با عنوان مال و ثروتی پایان ناپذیر یاد می‌کند و پیروان خود را به قناعت و رزیدن فرامی‌خواند: «عَلَيْكُمْ بِالْقَنَاعَةِ، فَإِنَّ الْقَنَاعَةَ مَالٌ لَا يَنْقُذُ»^{۲۶} و بهترین مؤمنان را قانع‌ترین آنها برمی‌شمرد.^{۲۷}

مبنای چهارم: توجه به حسن صورت و سیرت

حسن، گاه از طریق حس دریافت می‌شود و گاه از طریق غیر حس؛ از این رو به اعتبار نخست، به معنی زیبایی و به اعتبار دوم به معنی خوبی خواهد بود.^{۲۸} تأکید و توجه پیامبر اکرم (ص) به زیبایی‌ها، نیکویی‌ها و اخلاق حسنه، نشان از همبستگی خوبی‌ها و زیبایی‌ها با روح انسان دارد. ایشان نیکوترین زیور مرد را آرامش همراه ایمان دانسته^{۲۹} و هدف بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق بیان می‌نمود.

اصل یکم: زیبایی و آراستگی

اصل آراستگی بیانگر آن است که در جریان تربیت، باید صورت آنچه را عرضه می‌شود نیک آراست تا رغبت‌ها نیز برانگیخته شود.^{۳۰} پیامبر (ص) درباره زیبایی و آراستگی فرموده است: «خدا زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد، بخشنده است و بخشیدن را دوست می‌دارد، پاکیزه است و پاکیزگی را دوست می‌دارد.»^{۳۱} همچنین می‌دانیم که ایشان همیشه و به خصوص در مواجهه با مردم به آراستگی ظاهر خود با شانه کردن و عطر زدن و نگاه به آب برای مرتب کردن سر و روی خویش توجه داشت و می‌فرمود: «خداوند دوست دارد که هرگاه مؤمنی به ملاقات مؤمن دیگری می‌رود با آمادگی و آراستگی برود.»^{۳۲}

روشهای تربیتی در این اصل عبارتند از:

۱. آراستن ظاهر

پیامبر اکرم (ص) توجه زیادی به این امر داشت. و در این باره فرموده است: «جامه‌هایتان را بشوئید و موهای اضافی را بچینید، مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه زندگی کنید.»^{۳۳}

۲. فصاحت زبان و کلام

کلام انسان تبیین‌کننده خواسته‌ها و تفکرات اوست و کسانی که سعی می‌کنند سخن خویش را با فصاحت زبان و کلام همراه سازند، در واقع تفکرات و خواسته‌های خود را به زیبایی و

روشنی به دیگران انتقال می‌دهند و به بهترین شکل مقاصد خود را بیان می‌دارند. مصداق کامل چنین انسانهایی حضرات معصومین (ع) و به ویژه پیامبر اکرم (ص) بوده‌اند و شاهد این ادعا وجود کلمات قصار فراوانی است که از آنان بر جای مانده است. از کلمات ایشان است که «جَمَالُ الْكَلِمِ فِصَاةُ اللِّسَانِ»^{۳۴} یعنی، زیبایی مرد به فصاحت زبانش است.

اصل دوم: محبت

از اساسی‌ترین نیازهای انسان پس از نیازهای زیستی، نیاز به محبت است. سیره پیامبر اکرم (ص) سرشار از توجه به این اصل است. رفتار محبت‌آمیز آن حضرت با فرزندان خود و دیگر کودکان و نیز با تمامی اطرافیانش نمایانگر اهمیت این اصل نزد ایشان است. نقل است که پیامبر اکرم (ص) خطاب به مردی از اشراف جاهلیت، که اظهار می‌کرد تاکنون هیچ یک از فرزندان را نبوسیده است، فرمود: کسی که نسبت به دیگری رحم ندارد، خداوند نیز نسبت به او رحم ندارد.^{۳۵}

روشهای تربیتی در این اصل عبارتند از:

۱. نیکی به همگان

رسول خدا در این باره فرموده است: «به آن کسی که در خور نیکی است و آن کسی که شایسته آن نیست نیکی نما؛ چرا که اگر نیکی‌ات به آنکه شایسته آن بود، رسید که به شایسته‌اش رسیده است و اگر به کسی رسید که در خور آن نیست، تو خود در خور شایسته کرداری هستی و در هر صورت زیان نکرده‌ای.»^{۳۶}

۲. نوازش فرزندان

درباره آن حضرت نقل شده است که «هر روز صبح بر سر فرزندان و نواده‌های خویش دست محبت می‌کشید.»^{۳۷} و همیشه در برخورد با کودکان حتی در کوچک‌ترین مسائل مربوط به آنان از برخورد تند و خشونت‌آمیز نهی کرده و می‌فرمود: «کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید.»^{۳۸}

مبنای پنجم: رفع نقایص ذاتی انسان

هر انسانی به طور ذاتی دارای نقایصی است که ریشه در روان او دارد و در قرآن به آنها اشاره شده است مانند عجولاً، جهولاً، منوعاً، هلوعاً، جزوعاً و... باید دید که چگونه می‌توان با این

نقایص ذاتی به شیوه‌ای مناسب برخورد تربیتی داشت و با رفع آنها در جهت رشد و کمال انسان قدم برداشت. روایات و احادیث نشان می‌دهند که پیامبر اکرم (ص) در پی بر طرف کردن آن نقایص بوده و راههای کاهش آنها را در نظر گرفته و به کار می‌برده است. اما اصول تربیتی پیامبر (ص) برای بر طرف نمودن این نقایص چیست؟

اصل یکم: مدارا

مدارا یعنی نرمی و ملایمت در رفتار با دیگران. خداوند در قرآن کریم رفیق و مدارای پیامبر اکرم (ص) را ناشی از رحمتش بر روی دانسته و آن را مایه رو کردن اجتماع به وی برمی‌شمارد.^{۴۹}

پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «پروردگار مرا به مدارا با مردم دستور داده، چنان که به انجام واجبات دستور داده است.»^{۵۰}

روشهای تربیتی در این اصل عبارتند از:

۱. مرحله‌ای نمودن تکالیف

با توجه به ضعفها و نقایص ذاتی انسانها بهتر است تکالیف را از آسان به سخت و به صورت مرحله‌ای به آنها توصیه کنیم. این شیوه‌ای است که خدا و رسولش (ص) در فرورستان آیات الهی به تازه مسلمانان عمل نمودند. از نمونه‌های بارز این شیوه تحریم شرابخواری در چند مرحله است.^{۵۱}

۲. سعه صدر در مقابل مخالفان

قدرت تحمل و حوصله فراوان سرمایه‌ای است عظیم برای تربیت انسانها و جذب مخالفین و کم‌تر مکتبی است که مانند دین مبین اسلام در مقابل مخالفان با سعه صدر و آرامش به صحبت و بحث بپردازد و ایشان را به بیان براهین خویش دعوت کند: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۱۱۱) از روایاتی که در کتب دانشمندان اهل تسنن و تشیع وارد شده، استفاده می‌شود که پیغمبر اسلام (ص) شرح صدر و همان مسائلی را که موسی (ع) برای پیشبرد اهدافش در مقابل مخالفین از خدا خواسته بود، تمنا کرد: «پروردگارا، من از تو همان تقاضا می‌کنم که برادرم موسی تقاضا کرد. از تو می‌خواهم سینهام را گشاده داری و کارها را بر من آسان کنی، گر از زبانم بگشایی و...»^{۵۲}

اصل دوم: استقامت

سبب صیقل روح انبیاء، استقامت و پایداری آنان بوده است. خداوند از پیامبرش می‌خواهد که آنچنان که مأموریت دارد، استقامت کند: «وَأَسْتَبِمْ كَمَا أَمَرْتُ» (نوری: ۱۵) و او را توصیه به صبر می‌نماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَرْشِ مِنَ آلِ مُوسَى» (سجده: ۴۵) یعنی، تو هم مانند پیامبران اولوالعزم صبور باش و صبر پیشه کن.

رسول خدا (ص) می‌فرماید: «به بلای بزرگ اجر بزرگ پاداش داده می‌شود و هرگاه خدا بنده‌ای را دوست بدارد، به بلای بزرگ گرفتارش سازد. پس هر که راضی شود، خداوند نیز از او راضی باشد و هر که ناراضی شود، خداوند نیز از او ناراضی باشد.»^{۵۳}

روشهای تربیتی در این اصل عبارتند از:

۱. صبر در مصیبت

با نگاهی به زندگی پیامبر اکرم (ص) می‌بینیم که دوران زندگی ایشان پر است از مصیبتها و مشکلات مختلف. آن حضرت در این مورد فرموده است: «هیچکس آنچنان که من در راه خدا آزار دیدم، اذیت نگردد.»^{۵۴} این نشان از صبر و استقامت بسیار ایشان در انجام مأموریت الهی‌اش است.

۲. صبر در طاعت

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «صبر سه گونه است: صبر در مصیبت، صبر در طاعت و صبر از گناه.»^{۵۵} رسول خدا (ص) هنگامی که بار رسالت را بر دوش گرفت، تا انتهای زندگی خود در عرصه طاعت حق ثابت قدم بود و سیره ایشان نیز این مطلب را تأیید می‌کرد.

۳. صبر از گناه

همانطور که ذکر شد سومین نوع صبر از نگاه پیامبر اکرم (ص) صبر از گناه است. پیروان او نیز باید به تاسی از ایشان در مقابل هواهای نفسانی و دسیسه‌های شیطانی از خود استقامت و پایداری نشان دهند تا هیچ‌گاه به دره لغزشها و بدیها سقوط نکنند.

مبنای ششم: روابط مؤمنانه

انسان همیشه در حال برقراری ارتباط با دیگران است. تنظیم چگونگی این ارتباط، استفاده بهینه و خودآگاه از آن، از وظایف مؤمنان است. رسول خدا (ص) نیز در سیره اجتماعی

مسلمانان تأکید بسیاری بر روابط مؤمنانه داشتند. آن حضرت می‌فرماید: «کسی که از مسلمانی گرهی بگشاید، خداوند به موجب آن، گرهی از گره‌های روز قیامت را از او می‌گشاید.»^{۵۶}

اصل یکم: عدالت

پیامبر اکرم (ص) مطابق دستور الهی مأمور به عدالت ورزیدن در بین مردم شده است: «وَأَمْرٌ لِّأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» (نوری: ۱۵) آن حضرت خطاب به امام علی (ع) سه چیز را نجات دهنده می‌داند که اولین آنها عدالت در آرامش و غضب است.^{۵۷} همچنین ایشان توصیه کرده‌اند که: «میان فرزندانان در بخشش به عدالت رفتار کنید.»^{۵۸}

در این اصل روشهای تربیتی عبارتند از:

۱. برابری افراد در برابر قانون

در نظام اسلامی تمامی افراد در برابر قانون الهی برابرند و هیچ کس حق تعدی و تجاوز به حقوق دیگران را ندارد. در این نظام حتی امامان و رهبران جامعه نیز استثناء نیستند. پیامبر اکرم (ص) درباره صفات مؤمن فرموده که «نه ستم می‌کند و نه تجاوز»^{۵۹}. او حتی با دشمنش به رعایت حق می‌پردازد و در مقابله با او حق او را پایمال نمی‌کند.^{۶۰}

۲. تکلیف به قدر وسع

خداوند به اندازه وسع مخاطبین سخن گفته و به آنها بیشتر از وسعشان تکلیف نمی‌کند: «لَا يَكُلِّفُ اللَّهُ تَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶) پیامبر اکرم (ص) نیز خود را اینگونه توصیف می‌کند: «ما گروه انبیا فرمان یافته‌ایم که با مردم به اندازه عقلهایشان سخن بگوییم.»^{۶۱}

۳. انصاف با دیگران

پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «دادگرت‌ترین مردم کسی است که آنچه را برای خودش خوشایند آمد، آن را برای مردم بپسندد و برای مردم همان را ناخوشایند بداند که برای خودش خوشایند نیست.»^{۶۲}

اصل دوم: تکلیف و مسئولیت

اصل مسئولیت بیانگر آن است که «باید مقاومت فرد را در قبال شرایط افزایش داد و او را چنان گرداند که به جای پیروی از فشارهای بیرونی از الزامهای درونی تبعیت کند. این پیروی از الزامهای درونی را احساس مسئولیت یا احساس تکلیف می‌نامیم.»^{۶۳} پیامبر اکرم در این مورد فرموده است: «کسی که نسبت به امور مسلمانان احساس مسئولیت نکند از مسلمانان نیست.»^{۶۴}

سال نهم - شماره ۳۱

روشهای تربیتی در این اصل عبارتند از:

۱. ابتلاء

خداوند در مقام تربیت انسان، او را امتحان کرده و به بلا دچار می‌سازد. تنگدستی، غنا، فقر، دشواری، راحتی و... از انواع بلاهایی است که انسان بایستی در برابر آنها صبر و شکر کند: «وَتَبْلُوكُمْ بِالنَّارِ وَالْحَبْرِ يُتْلَى» (انبیاء: ۲۵) بنابراین مربی با روبه رو کردن افراد تحت تعلیم و تربیت خود با سختی‌ها و خوشی‌ها به تربیت آنان پرداخته، زمینه رشد و کمال آنان را فراهم می‌سازد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هرگاه خداوند خیر و خوبی مردمی را بخواهد آنان را به بلا گرفتار می‌کند.»^{۶۵}

۲. دلسوزی در مدیریت مسلمین

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هر کسی کاری از کار مدیریت و زمامداری جامعه مسلمانان را بدست گیرد و در کار آنان بسان کار خود دل نسوزاند و احتیاط به خرج ندهد، بوی دلاویز بهشت را نخواهد شنید.»^{۶۶} که این سخن حکایت از جایگاه دلسوزی و احساس مسئولیت در برابر امور مسلمانان در مسأله خطیر تربیت و حکومت بر آنان را دارد.

اصل سوم: اخوت

نزدیک‌ترین و محکم‌ترین ارتباط در میان افراد بشر، خویشاوندی است و از میان انواع خویشاوندی، برادری و اخوت بسیار نزدیک و با صمیمیت است. خداوند نیز مؤمنان را برادر یکدیگر خوانده^{۶۷} و رسول مکرم اسلام (ص) هم فرموده‌اند: «انسان مسلمان بعد از به دست آوردن سود اسلام، سودی همچون برادری که برای خدا به دست می‌آورد، کسب نکرده است.»^{۶۸}

روشهای تربیتی در این اصل عبارتند از:

۱. همکاری و خدمت به خلق

برادران چگونه در یاری همدیگر کوشیده، و سعی می‌کنند تا آنجا که می‌توانند باری از دوش دیگری برداشته و به یکدیگر خدمت کنند؟ اسلام نیز از مسلمانان می‌خواهد که به مثابه برادران به همدیگر خدمت کنند رسول خدا (ص) می‌فرماید: «سودمندترین مردم برای مردم، محبوب‌ترین آنان نزد خداوند است.»^{۶۹} و همچنین فرموده‌اند: «هر مسلمانی که جماعتی از مسلمین را خدمتگذاری کند، خداوند در بهشت به شماره آنها به او خدمتگذار می‌دهد.»^{۷۰}

مبانی اصول و روشهای تربیتی از دیدگاه پیامبر اکرم (ص)

۲. همدردی با دیگران

همدردی از مصادیق بارز اخوت میان مؤمنان است. رسول خدا(ص) از این راه نیز بسیار کوشید تا فرهنگ برادری و اخوت در تفکر، گفتار و عمل مسلمانان تجلی یابد. از واضح ترین کلام ایشان در این مورد آن است که فرموده اند: «آن کس که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد به رسالت من ایمان ندارد.»^{۷۱}

اصل چهارم: مشورت

خداوند به پیامبر اکرم دستور می دهد: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹) و در جای دیگر به آن حضرت توصیه می کند: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ يَتَّبِعُونَ» (شوری: ۳۸) مهمترین تجربه پیامبر(ص) در این خصوص در مشورت های جنگی (مانند جنگ خندق) معروف است.^{۷۲} رسول خدا(ص) در نصیحتی به حضرت علی(ع) فرمود: «هیچ پشتیبانی بهتر از مشورت نیست.»^{۷۳} روش تربیتی استنتاج شده در این اصل عبارتست از:

استفاده از علم دیگران

امروزه روش های نوین تعلیم و تربیت نیز بر یادگیری مشارکتی و علم آموزی تعاملی تأکید می کنند. پیامبر اکرم(ص) در این باره فرموده است: «داناترین مردم کسی است که دانش دیگران را بر دانش خود بیفزاید.»^{۷۴} بنابراین در مسیر تربیت، استفاده از دانش دیگران، اعتماد به این مسیر و مقصد آن را افزایش خواهد داد.

پی نوشتها:

۱. احزاب: ۲۸.
۲. جمعه: ۲.
۳. شکر می، غلامحسین، مبانی و اصول آموزش و پرورش، ص ۶۱، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.
۴. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، صفحه ۶۲، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۲.
۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۷۹، بیروت مؤسسه الوفاء.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، ج ۲، ص ۱۲، تهران، نشر اهل البيت، بی تا.
۷. مجلسی، محمدباقر، ج ۳، ص ۲۷۸.
۸. دابودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)، ج ۲، ص ۷۶، چاپ سوم، مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲.
۹. مجلسی، محمدباقر، ج ۵، ص ۲۱۱.
۱۰. ر.ک: الصفا، سالم، سیره پیامبر(ص) در رهبری و انسان سازی، ترجمه غلامحسین انصاری، ص ۱۸۵، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۳.

۱۱. الممتقی، علی بن الحسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱۵، ص ۷۷۶، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۱۲. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ترجمه حبیبرضا شیخی، ج ۷، ص ۳۰۹۵، چاپ دوم، انتشارات دار الحدیث، ۱۳۷۹، به نقل از تنبیه الخواطر: ۷۸/۲.
۱۳. همو، ج ۷، ص ۳۱۰۱.
۱۴. کریمی فریدنی، علی، نهج القصاحه، پرتوی از پیام پیامبر، ص ۵۲۳، قم، انتشارات حلم، ۱۳۸۴.
۱۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی بن الحسین، تحف العقول من آل الرسول، ترجمه آیت الله کمره ای، ص ۵۳، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹.
۱۶. انفال: ۲۲.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، ج ۷، ص ۶.
۱۸. ر.ک: محمدی ری شهری، محمد، گفتگوی تمدنها در قرآن و حدیث، ترجمه محمدعلی سلطانی، ص ۱۴۵، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۹.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱۸.
۲۰. سبحانی، جعفر، فروع ابدیت، ج ۲، ص ۲۲۸ (به نقل از المحاسن / ۳۱۳ و سیره حلبی / ۳۳۸)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۲۱. آل عمران: ۱۸.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵.
۲۳. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی (منطق عملی)، دفتر اول، ص ۴۲۶، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۲.
۲۴. ابن شعبه حرانی، ص ۳۰۷.
۲۵. حر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۲، چاپ ششم، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۷.
۲۶. باقری، ص ۱۳۲.
۲۷. اسراء: ۷۰.
۲۸. الممتقی، ج ۱۵، ص ۷۸۴.
۲۹. الممتقی، ج ۳، ص ۲۱۷.
۳۰. اشاره به آیه ۱۳۲ آل عمران.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، ج ۷، ص ۱۲۱.
۳۲. ابن شعبه حرانی، ص ۲۹.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، ج ۶۶، ص ۳۱۴.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۵، ص ۸۸.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، ج ۱۳، ص ۱۰.
۳۶. کریمی فریدنی، ص ۳۷۸.
۳۷. همو، ص ۲۸۳.
۳۸. باقری، ص ۱۱۱.
۳۹. مجلسی، محمدباقر، ج ۷۱، ص ۳۳۷.
۴۰. باقری، ص ۱۱۲.
۴۱. کریمی فریدنی، ص ۸۶.
۴۲. مجلسی، محمدباقر، ج ۷۹، ص ۳۰۷.
۴۳. کریمی فریدنی، ص ۸۶.

۲۴. حر العالی، ج ۳، ص ۲۲۰.
۲۵. مجلس، محمدباقر، ج ۴۳، ص ۲۸۳.
۲۶. کرم فریدی، ص ۷۸.
۲۷. مجلس، محمدباقر، ج ۱۰۱، ص ۹۹.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، ج ۶، ص ۲۹، با تصحیح علی اکبر خفاری، بیروت، دار صعب و دار التعارف، ۱۴۰۱.
۲۹. آل عمران: ۱۵۹.
۵۰. مجلس، محمدباقر، ج ۹، ص ۲۰۲.
۵۱. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۷۰، چاپ هجدهم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.
۵۲. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، ج ۱۳، ص ۱۹۳.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۵۲.
۵۴. المقتی، ج ۳، ص ۱۳۰.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۹۱.
۵۶. همو، ج ۶، ص ۲۴۲.
۵۷. ر.ک: ابن شعبه حرانی، ص ۱۰.
۵۸. کرم فریدی، ص ۸۱.
۵۹. مجلس، محمدباقر، ج ۶۷، ص ۳۱۰.
۶۰. ر.ک: مجلس، محمدباقر، ج ۶۷، ص ۲۲۱.
۶۱. مجلس، محمدباقر، ج ۶۷، ص ۹۴.
۶۲. کرم فریدی، ص ۱۹۱.
۶۳. باقری، ص ۱۰۵.
۶۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.
۶۵. سبزواری، محمد، جامع الاخبار او معارج الیقین فی اصول الدین، ص ۳۱۰، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۶۶. کرم فریدی، ص ۱۹۱.
۶۷. حجرات: ۱۰.
۶۸. ابن العسین ورام، ابن ابن فراس، تنبیه الخواطر و نزهة التواظر (مجموعه ورام) ج ۲، ص ۱۷۹، بیروت، دار التعارف و دار صعب.
۶۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۲.
۷۰. همو، ج ۳، ص ۲۹۶.
۷۱. همو، ج ۲، ص ۶۶۷.
۷۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک: علامه عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین، ترجمه محمدجواد کرمی، ج ۱، صفحه ۲۴۸، ذیل میحث استدلال به کتاب و سنت برای اثبات شوری.
۷۳. ابن شعبه حرانی، ص ۷.
۷۴. کرم فریدی، ص ۸۳.

سال نهم - شماره ۴۱